بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 10 بهمن 1397.

خب بحث سر این بود که حقیقت واجب تخییری چیست. ما عرض می کردیم که اینکه واجب تخییری جامع باشد یا واجب تخییری دو تا وجوب مشروط به ترک عدل دیگر مثلا باشد در جایی که دو طرف داشته باشد اینها حقیقت تحریکشان یکی است. و یعنی این دو تا وجوب مشروط اولا خود این وجوب های مشروط عین هم هستند نحوه تحریکشان و یعنی این وجوب مشروط با ان وجوب مشروط تحریکی که ایجاد می کند هیچ فرقی ندارد و هر دو اینها تحریکش با تحریک جامع فرقی نمی کند. خب اینجا یک تصویر سومی وجود دارد رابطه آن تصویر را با آن تصویرات ببینیم چیست. آن تصویر این است که گفته اند واجب احدهما است. فرد مردد است. خب به نظر می رسد فرد مردد یک تصویر فرد مردد در موارد علم اجمالی است. در موارد علم اجمالی اینکه فرد مردد هست ما در بحث خودش توضیح دادیم که علم اجمالی در ناحیه خود آن علم تردید وجود دارد یعنی آن صورت ذهنیه ای که هست یک صورت ذهنیه مردده است که اشاره تردیدیه دارد. مثلا من یقین دارم که یا این ظرف نجس است یا این ظرف نجس است و اگر به نحو منع خلوّ باشد این یعنی اینکه من یقین دارم که یکی از این سه شقّ واقعیت دارد. یا تنها اولی یا تنها دومی یا هر دو. اینکه علام خارج کدامیک از این فرض ها در آن عینیت داشته باشد علم من را تغییر نمی دهد. علم من به احدهما است. یعنی این تردیدی استکه مجرّد اینکه بعدا هم کشف شود که من کدام یک از این صورت ها واقعیت داشته باشد علم من را تغییر نمی دهد. علم من به نحو تردیدی بوده است از اول هم تردیدی بوده است تا آخر هم تردیدی باقی می ماند. کشف نمی شود که علم قبلی من به چیز دیگر بوده است. علم من به یک شیء مرددی بوده است که یک علم دیگری حاصل می شود نه اینکه آن علم کشف می شود که

تعبیری در تعبیرات مرحوم آقا ضیا است که پرده ای روی معلوم من افتاده بوده است این پرده برداشته می شود معلوم می شود که معلوم من به چه شکل بوده است. این معقول نیست. پرده ندارد این حقیقتش یک حقیقت تردیدیه است. این به واجب تخییری ربطی ندارد. واجب تخییری به این شکل نیست. واجب تخییری چیست؟ واجب تخییری این است اگر هم احدهما ما می گوییم یعنی هر یک از اینها را شما اختیار کردید. یعنی شما مختارید یکی از این دو تا را انتخاب کنید جامع هم همین است جامع که ما می گوییم غیر از این نیست فقط یک تفاوتی بین این دو تا ممکن است تصویر کنیم یک تقاوت عقلی تفاوتی که عقل به این تفاوت توجه دارد و عرف هم اصلا به این توجه ندارد. آ« تفاوت این است ببنیید وقتی مثلا

تفاوت بین فرد مردد اینکه ما واجب تخییری را فرد مردد بدانیم یا جامع بدانیم. ببینید جامع اگر ما جامع را به عنوان جامع حقیقی تصویر کنیم معنای جامع حقیقی این است مثلا فرض کنید که انسان در عالم خارج مصادیق متعددی دارد. هر فردی از افراد انسان مشتمل بر یک جزء مشترک هستند که آن انسانی است که در ضمن آن فرد است. یک مشخّصات فردیه هم این انسان کلی که در ضمن این فرد هست آن را در بر می گیرد. کأنّه ما آن فرد خارجی را می توانیم در عالم ذهن تفکیک کنیم به یک انسانیت و مشخّصات فردیه. گاهی اوقات ملاک روی آن انسانیّت انسان است. گاهی اوقات ملاک آن خصوصیات فردی هم دخالت دارد. ببینید من الآن تشنه هستم آب می خواهم. آب که می خواهم اگر آب میتوانست در ضمن در یک جایی محقق شود بدون ضمّ ضمائم. مطلوب من را فراهم می کرد. آن ضمائم دخالت ندارد در مطلوبیت من. خارجا آن چیزی که در عالم خارج تحقق پیدا می کند آب با آن ضمیمه است. ما این دو تصویر را می شود کرد یک تصویر این است که آن که مطلوب هست مجموع آن جامع و خصوصیت باشد. یک موقعی می شود تصویر کرد نه خصوص آن جامع مطلوب باشد. آن خصوصیات از باب ضمیمه ای است که مضرّ نیستند به مطلوب ما ولی خودشان دخالت در مطلوب ندارند این طوری تصویر می شود حالا قبل از آن نکته ای را من اشاره کنم اینکه ما می گوییم جامع واجب است گاهی اوقات به نحو مطلق وجود واجب است گاهی اوقات به نحو صرف الوجود واجب است. اگر به نحو مطلق وجود واجب باشد باید تک تک اینها واجب باشد. این جامعی که ما اینجا داریم تصویر می کنیم جامعی است که به نحو صرف الوجود آن جامع را داریم تصویر می کنیم. جامع که به نحو صرف الوجود باشد با احدهما تفاوتشان این طوری می توانند باشند که یک موقعی محطّ ملاک و مصبّ محبّت آن حیثیت مشترکه است. و خصوصیّات فردیّه منضم شده به آن حیثیّت مشترک دخالت در محبوب ندارند. هر چند مضرّ به محبوبیت آن محبوب نیستند. دخالت در ملاک ندارند و از باب یک شیئی هست که نه مفید است نه مضر است. یک شیئی هست که محبوبیّت محبوب نسبت به او لا به شرط است. لا به شرط به این معنا که دخالتی در آن ندارد. خب به نظر دقّی اگر نگاه کنیم یک موقعی است که آن که مطلوب من هست من می خواهم این طبیعت در عالم خارج محقق شود به طوری که اگر این طبیعت می توانست در جایی تحقق پیدا کند که هیچ خصوصیت فردی هم نداشت مطلوب من تأمین شده بود. یک موقعی هست نه مطلوب من احد الفردین است. به طوری که اگر این طبیعت در ضمن یکی از افراد موجود نمی شد با خصوصیات فردیه موجود نمی شد مطلوب من موجود نشده بوده است. من می خواهم طبیعتی که با یکی از افراد هست آن بیاید. فرد مردّد از این جهت با جامعی که حالا جامع حقیقی در نظر بگیریم فرق دارد. جامع انتزاعی که می گوییم همین فرد مردد است. جامع انتزاعی که تصویر می کنیم همین فرد مردد است. جامع انتزاعی یعنی جایی که در عالم خارج آن خصوصیات مشترک در هر دو انسان نمی بیند. می گوید این فرد یا این فرد. جامع انتزاعی که ما تصویر می کنیم این است این فرد یا این فرد یعنی کلّ فرد را با تمام خصوصیاتش را در نظر می گیریم می گوییم احد الفردین.

سؤال:

پاسخ: نه نمی گویم جامع حقیقی است بحث من این است که ما دو جور می توانیم تصویر کنیم. یک تصویر این است که واجب تخییری به نحوی باشد که ملاک در جامع حقیقی بین اینها باشد یکی اینکه ملاک در جامع انتزاعی این دو باشد. جامع انتزاعی همین فرد مردد است. جامع انتزاعی فرقش با جامع حقیقی این است جامع حقیقی آن حیثیت مشترکه ای که در عالم خارج وجود دارد این حیثیت مشترکه اولین وجود این حیثیت مشترکه آن محقق مطلوب من است. او ملاک را تأمین می کند. یک موقعی اینگونه است یک موقعی است نه آن حیثیت مشترکه ای که لباس تفرّد گرفته است و

نه تعیینی نمی شود باز هم می گوییم یکی از این دو تا. یکی از وجود متفرّع. معیّن نیست. یعنی هر کدام را شما معیّن چیز کردید آن محقّق مصداق من هست. ببینید خصوصیت فردیه اش دخالت دارد ولی احد الخصوصیت الفردیتین. ببینید بحث این است شما فرض کنید که یک انسانی هست که یک خصوصیات فردیه دارد. اینجا یک انسانی هست که خصوصیات فردیه دارد. یک موقعی من می گویم من می خواهم انسانیت تحقق پیدا کند. به طوری که به فرض محال اگر انسانیت مجرد از این خصوصیات فردیه می توانست در عالم خارج تحقق پیدا کند ملاک تأمین شده بود. هر چند خارجا تحقق ندارد و بعد هم که در خارج انسانیت با ضم ضمیمه تحقق پیدا می کند انسانیتش است که نیاز من را برطرف می کند. آن ضمائم صرف مقارنات غیرمضرّه است. این یک جور است. یک جور این است که نه انسان باید در ضمن آن خصوصیت موجود شود تا مطلوب من باشد. به طوری که اگر انسان مجرّد از آن خصوصیات فردیه موجود بود مطلوب من نبود. یکی از این دو فرد باید موجود شود. باز هم تخییری است. یا انسان در ضمن خصوصیت الف را بیاور یا انسان در ضمن خصوصیت ب را بیاور. به طوری که اگر انسان را مجردا آوردید مطلوب نیست. و این خصوصیات فردیه هم دخالت دارد در مطلوب من. این طوری. و این تصویر

سؤال:

پاسخ: اصلا جامع انتزاعی یعنی این غیر از این معنا ندارد و الا برگشت به جامع حقیقی می کند. جامع انتزاعی بودن یعنی اینکه احد الفردین. این همان جامع انتزاعی است. فرد مردد با جامع انتزاعی یکی است. خود جامع انتزاعی و جامع حقیقی هم تفاوت دقی دارند. ولی حالا این تفاوت دقّی احیانا ممکن است در بعضی مواردبه تفاوت چیز هم بیانجامد. ببینید یک بحثی هست در مورد اینکه آیا ما جزء مستحب داریم یا خیر. خب اگر ما به نظر دقّی در نظر بگیریم اگر ما میگوییم شارع به من گفته است نماز بخوان. یک موقعی ما این طوری تصویر می کنیم می گویم آن چیزی که محقق مطلوب شارع است آن حیثیّت مشترکه نماز است. درست؟ نماز گاهی اوقات ممکن است با قنوت باشد گاهی ممکن است بدون قنوت باشد. اگر جایی با قنوت باشد اگر محقّق ملاک من حیثیت مشترکه باشد نمازی که با قنوت می آورم قنوت جزء مطلوب من نیست جزء مقارنات است. بنابراین قنوت جزء الفرد هم نیست. یعنی در واقع آن مصداقی که با آن مصداق آن وجوب شارع تأمین می شود قنوت جزء آن هم نیست. یعنی معنایش این است که آن چیزی که تأمین کننده ملاک هست نفس نماز است. قنوت یک مقارن خارج از صلوه هست که صرفا مقارن نماز واقع شده است.

سؤال:

پاسخ: طبیعتا مأمور به ما جامع است. اصلا بما هو خصوصیات فردیه داخل در مأمور به نیست حتی مصداقش هم نیست. یک موقعی هست نه می گوییم که اینگونه نیست شارع امر کرده است که یکی از افراد نماز را بیاور. این یکی از افراد اگر در ضمن یک خصوصیتی آمد با همه خصوصیتش مطلوب من است. ببینید شارع به من می گوید که شما یک خانه بساز. خانه ممکن است دو اتاقی باشد ممکن است سه اتاقی باشد ممکن است چهار اتاقی باشد. اگر من آمدم خانه چهار اتاقی را ساختم این دو اتاقی که زائد هست این دو اتاق آیا جزئی از آن فردی که با آن فرد امتثال کردم

اگر یک موقعی هست که ما می گوییم که شارع از من چه خواسته است؟ شارع خواسته است آن حیثیت مشترکه را در عالم خارج محقق کنم. آن دو اتاق جدا جزء آن کأنّه حیثیت مشترکه نیست. کأنّه

سؤال:

پاسخ: نه نه بحث من این است که تصویر ثبوتی نمی خواهم آن چیزی که خارجا واقع شده است را بگویم. ما می توانیم تصویر کنیم که آن چیزی که مطلوب هست دو اتاق این خانه است. دو اتاق این خانه مطلوب است آن چیزی که شارع از من خواسته است دو اتاق نیاز من را برطرف می کند. اتاق سوم و چهارم در برطرف کردن نیاز من هیچ تأثیر ندارد. حالا بهتر هم ممکن است نباشد بحث استحبابی آن را کنار بگذارید جزء مستحب یا اصلا جزء مباح. حالا جزء مستحب یا مباح حکمش واحد است. فرض کنید جزء مباح. جزء مباح را در نظر بگیرید که در مورد وضو بعضی آقایان تعبیر می کنند که یک بار آب ریختن واجب است مرتبه دوم مستحب هم نمی خواهند بگویند می گویند مباح است نه اینکه مستحب است. استحباب هم مثلا ندارد. ببینید شما تصویری که می تو انید بکنید یک موقعی تصویر شما این است که آن چیزی که محقِّق ملاک هست آن حیثیّت مشترکه ای است که در عالم خارج تحقق پیدا می کند. طبیعتا آن جزء مستحب جزء ان حیثیت مشترکه نیست چون اگر بود باید در همه افراد بود. اینکه در بعضی افراد هست در بعضی افراد نیست این معنایش این است که دخالتی در آن حیثیت مشترکه ندارد. بنابراین اگر مطلوب من اصل تحقق صرف الوجود باشد آن جزء مباح یا جزء مستحب به هیچ وجه دخالت در مطلوب ندارد. به هیچ وجه محقق مطلوب نیست. یک جور دیگر این است که مطلوب من این است که یک فرد از این طبیعت بیاید. طبیعتی که لا به شرط است از مشتمل بر این جزء و مجرّد از این جزء. یک طبیعتی هست که این طبیعت هم مشتمل بر

یعنی به نحوی که اگر مشتمل بر جزء بود کل شیء با جزء ان طبیعت مأمور به می باشد. این دو جور تصویر دارد دیگر. ما گاهی اوقات این طوری می توانیم تصویر کنیم که مطلوب جامع با خصوصیات فردیه باشد به طوری که اگر خصوصیات فردیه ای ضمیمه جامع شد جامع با این خصوصیات فردیه به نحو مجموعی مطلوب باشد.

سؤال:

پاسخ: جزء الفرد است جزء فرد واجب. این طور نیست که

واجب نمی شود یعنی اگر آن را نیاوردید یک فرد دیگر تحقق پیدا می کند. یعنی واجب به این معنا که حتما باید بیاورید نه. جزئی از این فرد واجب است به طوری که مثلا اگر یک سری احکام مربوط به جزء فرد باشد می گوید تا وقتی که مشغول نماز واجب هستی یک سری احکامی بار می شود یعنی در بحث قاعده تجاوز می گوید اگر وارد جزء بعدی نماز شدید شما دیگر به شکتان اعتنا نکن. اصلا ثمره ای که آن بحث جزء واجب دارد در اینجا ظاهر می شود. مرحوم آقای خویی جزء مستحب را منکر هستند. می گویند بنابراین شما اگر قنوت گرفتید شک کردید که قرائت را انجام دادید یا خیر وارد جزء بعدی واجب نشدید باید برگردید قرائت را انجام دهید. ولی بنا بر صحیح که این است که ما در واقع اگر نماز را قنوت جزء المستحب است. یعنی ان فردی از افراد که شما به وسیله آن فرد تکلیف را دارید امتثال می کنید صلوه جزء آن است. یعنی شارع مقدس به من گفته است که یک نمازی بیاور که این اعم از این است که نماز با قنوت باشد یا نماز بی قنوت. به طوری که اگر نماز با قنوت را انجام دادید این قنوت جزء این فرد خاص است. یا به تعبیر حاج آقا جزء السنخ است.

سؤال:

پاسخ: به جمیع خصوصیاته واجب نیست ولی جزء این فرد خاص است و این روایاتی که می گوید من دخل فی جزء آخر لازم نیست جزء واجب به آن معنا باشد. جزء فرد واجب هم باشد کافی است.

سؤال:

پاسخ: می خواهیم بگوییم ما در واقع دو جور می شود تصویر کرد. جایی که جامع مطلوب است مطلوبیت جامع یکی به این معنا است که فقط آن حیثیت مشترکه مطلوب است خصوصیات فردیه اگر هم موجود شوند مقارنات خارج از مطلوب شارع هستند. آن خصوصیات فردیه جزء مطلوب نیست این یک جور تصویر است. یک تصویر دیگر اینکه آن خصوصیات فردیه هم داخلش است. داخل آن فرد است غرض الزامی تعبیر نکنید داخل در آن فردی هست که بوسیله آن فرد غرض الزامی محقق میشود.

نه هیچ کدامش واجب نیست. فرض ما واجب تخییری است.

بله کل ما مثلا ذکرت الله ... من الصلوه. روایت می گوید هر چیزی که ذکر خدا باشد و ذکر پیغمبر باشد جزء نماز است.

سؤال:

پاسخ: دخیل در ملاک دخیل یعنی جزء واجبش نیست یعنی به این معنا که اگر آن بیاورید نمازتان خراب شود ولی اگر آن را نیاورید نمازتان خراب نمی شود ولی اگر آوردید داخل در آن فرد مأمور به است. مشخّص فرد مأمور به است ولی این طور نیست بعضی وقت ها. بعضی وقت ها ممکن است بگویید که من ان که می خواهم فرض کنید شما می گویید من ده تومان می خواهم شما به فقیر بدهید. اگر مطلوب شارع ده تومان به فقیر دادن باشد. شما اگر بیست تومان به فقیر دادید بیست تومان به فقیر مصداق ده تومان که نیست ده تومانش مصداق ده تومان است.

اگر تصدّق مأمور به بود یک موقعی می گویید تصدّق علی مسکینٍ تصدّقَ اعم از این است که ده تومان بدهید یا بیست تومان. هر کدام بدهید همان مصداق می شود. ولی یک موقعی می گوید ده تومان به فقیر بده. ده تومان به فقیر بده اگر شما بیست تومان دادید کل بیست تومان که مصداق نمی شود ده تومانش مصداق است.

سؤال:

پاسخ: فرض این است این طوری اگر باشد می شود تصویر کرد دیگر. اولین فردش مطلوب است. فرض کنید الآن یک ده تومان دادید مدتی دیگر هم ده تومان دیگر در بعضی بحث های دیگر اثرات هم دارد اینها که نمی خواهم وارد ان بحث هایش بشوم. در بحث تخییر بین اقل و اکثر و اینها چطوری تصویر می کنیم تخییر بین اقل و اکثر این بحث ها دخالت دارد. غرض من این نکته قضیه است که ما دو جور جامع را می توانیم تصویر کنیم. یک موقعی جامع بین مشتمل بر خصوصیات فردیه و مجرد از خصوصیات فردیه را در نظر بگیریم به طوری که اگر من این جامع را در ضمن یک خصوصیات فردیه آوردم جامع و خصوصیات فردیه همه اش با هم این مجموعه محقّق ملاک هستند. این یک جور تصویر است یک موقعی هست که نه محقّق ملاک و مطلوب آن جامع هست. هر چند خصوصیات فردیه مضرّ به ان شیء نیستند. این دو تصویر را داریم ما می توانیم اینها را و احیانا ممکن است در بعضی موارد عرف هم به این تصویرات در جایی که آن خصوصیات فردیه وجوز منحاز داشته باشد وجود مستقل داشته باشد توجه کند. مثلا عرض کردم شما اگر می گویید خانه بساز بخاری جزء خانه نیست. هر چند بودن بخاری یا نبودن بخاری مضر نیست فرض کنید وجود صندلی که خانه در آن صندلی باشد یا خیر اینها مضر نیست ولی اگر صندلی در خانه باشد صندلی جزء البیت نیست. به خلاف طبقه دوم و سوم. خانه مقوّمش فرض کنید یک طبقه است طبقه دوم و سوم اینها اگر موجود شوند جزء آن طبیعت می شوند اگر نشوند مضرّ به صدق طبیعت نیستند ولی در فرض وجود جزء هستند. این دو تا تصویر احیانا وجود دارد ولی در بسیاری مواردی که این جور خصوصیات منحاز و مستقل نیسنتند دیگر عرف تفکیکش هم نمی کند. این که فرض کنید من آبی که می خورم گرمی و سردی آّب به اصطلاح مقدار آب کم و کیف اب این چور چیزها را که خصوصیات فردیه را جدا کند بگوید اثر مال آن جامعی هست که به طوری که اگر آب سرد بود آب با سردی اش محقق اثر باشد به طوری که اگر ما تصویر می کردیم آب مجرّد از جمیع این خصوصیات آن دیگر مطلوب نبود. حتما باید آب در ضمن یک خصوصیت فردیه باشد که مطلوب باشد. اینها دیگر چیزهایی هست که مطلوب نیست. فرض این است که جایی که مطلوب جامع است. مطلوب جامع هست آن جامع دو جور تصویر دارد. یک جور این است که مطلوبی که جامع است آب بودن آب مطلوب است به طوری که اگر آب مجرد از جمیع خصوصیات فردی هم تحقق پیدا می کرد مطلوبش تأمین شده بود. یک موقعی هست که نه اب می خواهم من می خواهم آبی که لباس تفرّج پوشیده است این آب متفرّد است این آب مفترّد است ان فردی که به فرض محال اگر موجود هم می شد مطلوب من نبود. یعنی فرق بین جامع انتزاعی ای که به نحو صرف الوجود واجب است و جامع حقیقی ای که به نحو صرف الوجود واجب است این جور می شود تصویر کنیم یک موقعی قوام ملاک به نفس جامع است و خصوصیات فردیه ولو به نحوی که جزء الفرد هم نیستند یک موقعی هست نه خصوصیات فردیه جزء الفرد واجب هستند این تصویرات را ما می توانیم کنیم عرض کردم احیانا ممکن است در بعضی موارد عرف هم توجه به این تفکیک داشته باشد ولی معمولا این تفکیکات عرفی نیست. یعنی اینکه واجب تخییری به چه نحو واجب است به نحوی هست که خصوصیات فردیه هم دخالت دارد ولو به عنوان جزء الفرد یا دخالت ندارد اینها را دیگر عرف متعارف به آن توجه نمی کند. بنابراین این فرد مردد هم در واقع با وجوب جامع یکی است آن تفاوت خیلی خاصی از جهت چیزها نخواهد داشت.

سؤال:

پاسخ: نه اصلا عرف توجه به این نمی کند که کدام یک از اینها مطلوبش را محقق می کند. اینکه

نه نه قنوت جزء مستقل است. قنوت با اینها فرق دارد. قنوت ما می گوییم اگر قنوت محقق شود قنوت جزء نماز است. قنوت با مثلا گرمی آب و سردی آب آن خصوصیاتی که یک وجود مستقل ندارند. فرق است بین آن خصوصیاتی که

آن خصوصیاتی که وجود مستقل داشته باشند هر دو جورش تصویر می شود. شما در ضمن نماز اگر قنوت را به جا بیاورید قنوت جزء نماز است ولی تکان دادن دست مضرّ به نماز است جزء نماز هم نیست. شما در ضمن نماز اشاره می کنید که در را ببند. این اشاره به در بستن نماز را خراب نمی کند ولی جزء مستقلی است و جزء نماز هم نیست. ولی اگر شما موقعی که دارید می گویید در را ببند شک کنید که قرائت را آوردید یا خیر. تجاوز صدق نمی کند چون داخل در جزء بعدی نشدیم. ولی داخل قنوت شده باشیم صدق می کند تجاوز می خواهم بگویم در مواردی که یک جزء چیز مستقل دارد وجود مستقل دارد تفکیک بین اینکه جزء الواجب هست یعنی جزء فرد واجب یا جزء الواجب نیست تفکیکش عرفی است. ولی جاهایی مثل اینکه مثلا خصوصیات فردیه ای که از نوع عرض هست و یک وجود مستقل ندارد عرف اینها را دیگر تفکیک قائل نیست بگوییم اثر مال آن حیثیت مشترکه است یا حیثیت مشترکه با این خصوصیات فردیه ای که با هم توأم شده است عرف اینها را دیگر نمی فهمد. بنابراین این اثرش در بحث استصحاب جاری میشود. استصحاب اینکه گاهی اوقات نمی دانم مثبت می دانیم یا خیر اثری که مربوط به خصوصیات فردیه باشد یا اثری که مربوط به این جامع باشد یکی می دانند. یعنی حکمی که مربوط به این باشد اصلا دو تا نمی بینند اینها را اصلا تفکیک نمی کنند این ها را به خلاف جاهایی که خصوصیات فردیه به وسیله وجود مستقل محقق می شوند آنجا می توانیم ما در بعضی موارد تفکیکاتی قائل شویم. بنابراین عرض من این است که معمولا اینکه واجب تخییری به نحو فرد مردد باشد یا به نحو جامع باشد هیچ فرقی ندارد. هیچ فرقی در موردش ندارد عرض کنم اینها مثل هم هستند و تفاوتی ندارد. البته واقعش این است که از جهت استظهاری می خواهم بگویم. فرض کنید اگر به من شارع این طور گفت که شما یک نماز با قنوت بخوان یا بی قنوت بخوان. حالا در آن جایی که عرف می تواند این دو را از هم تفکیک کند. بگوید نماز با قنوت بخوان یا نماز بی قنوت بخوان. ظاهرش این است که نماز با قنوت بکلّه جزء نماز است. جایی که آن سؤال می کرد ما از کجا بفهمیم که قنوت جزء الفرد است؟ یک موقعی هست یک دلیل خاص است می گوید القنوت من الصلوه. کل ما ذکرت الله أو ذکرت النبی فهو من الصلوه. روایت داریم. یک موقع دیگری هست نه این روایت نداریم ولی گفته است صلّ صلواه مع القنوت أو صلواه بلا قنوتٍ. این ظاهرش این است که اگر صلوه با قنوت باشد کل صلوه با قنوت مصداق است. خصوصیات فردیه هم داخل است بنابراین عرض من این است که از این جهت از جهت استظهاری اینکه فرد مردد را در جایی که بین فرد مردد و جامع تفکیک می شود قائل شد وجوب به فرد مردد تعلّق گرفته باشد یا بفرمایید جامع انتزاعی هر جور تصویر کنید این مطابق عرفی تر به نظر می رسد. جنبه استظهاری اش روشن تر است.

سؤال:

پاسخ: صلّ خالی گفته بود می شد جامع. البته آن هم گاهی اوقات خصوصیّات ببینید فرض کنید صلّ به اعتبار اینکه این در واقع عبادت است وسیله تقرّب است. بعضی چیزها هست که عرفا مثلا قنوت که دعا هست دعا خود به خود کأنّه این جزئیت قهریه دارد این طور نیست که یعنی لا اقل در جایی که من قصد عدم کونه من الصلوه را نکرده باشد جزء نماز تلقی می شود. فرق است بین چیزی مثل قنوت که از سنخه اجزاء نماز است چون دعا است. نماز سنخه اش سنخه عبادت و دعا و امثال اینها است و اشاره دست که شما در را ببند. اشاره دست سنخه اش سنخه نماز نیست. اما قنوت سنخه اش سنخه نماز است. یعنی آنجا درک عرفی در اینکه یک شیء را جزء نماز قرار بدهد یا ندهد دخالت دارد. اینکه به نحو واجب تخییری بیان شده باشد یا به نحو واجب تخییری بیان نشده باشد از این حیث تفاوت دارد که این جزء نماز هست یا نیست اگر گفتند صلّ صلوه

معمولا ها تازه آن هم اگر گاهی اوقات همین تعبیر را برای این می خواهند بیاورند که اشاره کنند که مضر نیست. ما میگوییم اشرت فی الصلوه الی ولدک بان الباب ام لم تشر ارشاد به عدم بطلان ممکن است باشد. ولی معمولا همین دخالت دارد در اینکه عرفا جزء می فهمند. عرض کردم در واقع یک تناسبات حکم و موضوع و شیوه بیان مجموع اینها دخالت دارد تا ما بفهمیم که به نحو جامع حقیقی واجب است جامع حقیقی یعنی این آن حیثیت مشترکه بین این افراد واجب است یا خصوصیات فردیه خارج از مطلوب است یا خصوصیات فردیه در فرض وجود داخل در مطلوب است. آنها دیگر

علی أیّ تقدیرواجب نیست ولی

عرض کردم در چیزهای دیگر اثر واجب می شود.

سؤال:

پاسخ: ممکن است دیگر همین عرض کردم دیگر اگر شارع به من گفت تصدّق علی مسکین. شما اگر ده تومان به مسکین بدهید ده تومان مصداقش است. بیست تومان بدهید بیست تومان مصداقش است. جزء محسوب می شود ولی جزء فرد است نه جزء آن طبیعت کلیه. و این تصویری هست که کاملا معقول است. حالا من می خواستم امروز این بحث را تمام کنم ولی نشد. این را انشاء الله شنبه می خواهم ببینم حلا این تصویرهای مختلفی که ما در واجب تخییری کردیم آیا اثری هم در اجرای برائت و احتیاط دارد یا خیر. این را شنبه توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد